

پالیسی کلوخ ماندن و از آب گذشتن امریکائی

امریکا، پر قدرت ترین کشور جهان در باطلاق جنگ گیر مانده و امکان بیرون رفت از آن در افق سیاسی جهان روز بروز تاریکتر و بعید تر میشود.

دوره زمامداری جورج دبلیو بوش و اراکین نزدیکش که در راس آنها دیک چینی معاون رئیس جمهور قرار داشت کشور صلحدوست اضلاع متحده امریکا را با یکی از بزرگترین معضله های تاریخ قصیر کشورش دست بگریبان گردانید که دست اندرکاران کنونی را در وضع سراسیمگی و سردرگمی چنان در عمق خود کشانیده که بیرون رفت از آن کاریست دشوار و تقریباً ناشدنی.

اداره جورج بوش در بدو مرحله حل مشکل افغانستان با اعمال قوای نظامی مدرن، پرکردن جیب های مردمان در مانده از پول دستمزد و عرق جبین مالیه دهندگان امریکائی، چگونگی ساختار سیاسی بعدی و حاکمیت آن در کشور اشتباهات بزرگی نمود که نمیتوان از آن اغماض کرد. این کار را میتوانم بدون کدام مشکل کلوخ ماندن بنامم و کسی نخواهد بود شاریدن آنرا بچشم سر نیبند.

بنده که در اجلاس ۲۰۰۱ بن در پترسبرگ حضور داشتم شاهد فروگذاشتهای غیر قابل عفو بودم. البته کسانیکه امروز این نیشته را مطالعه میکنند حق دارند سوال کنند که این همه خینه های بعد عید به چه منظور؟ میخوام بعنوان راست نظران بعرض رسانم که من متیقنم تا ما از اشتباهات گذشته خود نیاموزیم آینده خود را اعمار کرده نمیتوانیم. روی این ضابطه بخود اجازه میدهم تا از گذشته یاد کنم و در جمعبدی اتکاء به آن نموده و در روشنی آن راه نجات افغانستان و ملت افغان را جستجو نمایم.

حکومت امریکا با صدمه عظیمی که از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بدید، میخواست به جهانیان بدانند که عاملین چنین عمل شنيع در هیچ گوشه جهان ملجا پیدا کرده نمیتوانند و با قدرت عظیم نظامی سرکوب میشوند. تا اینجا با تصمیم حکام زمان امریکائی مشکل ندارم اما در تطبیق و پیاده کردن سرزنش معاندین اختلاف ذات البینی ما سر بالا کرده و تا امروز تخم اختلاف و چگونگی تفاوت ها بین ما قویتر نشو نما میکند.

احدی انکار کرده نمیتواند که در حملات تروریستی نیویارک و واشنگتن کسانیکه طیارت را ربودند و بالای اهداف حمله کردند غیر از تبار عرب دیگر قومی اشتراک نداشت. خوب میدانیم که بین این اشخاص و افغانها کدام رابطه ای وجود نداشت و ندارد. کسیکه من حیث پلانگذار این جنایت قبیح که منبعث به کشتار قریب به سه هزار انسان بیگناه گردید از طرف اضلاع متحده تثبیت و اسامه بن لادن، رهبر القاعده، بحیث پلان گذار و مبتکر این جنایت نامیده شد که می بایست به سزای اعمال خود برسد.

توسط رسانه های دسته جمعی به جهانیان توضیح شد که بن لادن در افغانستان در پهلوی تحریک طالبان زندگی میکند و اعظم طالبان از تسلیمی بن لادن به امریکا اباء ورزیده و بهانه جوئی میکنند. این بهانه جوئی طالبان قابل قبول اضلاع متحده امریکا نبوده و میبایست با زور تسلیمی دشمن امریکا بالای طالبان تحمیل شود. اداره بوش طالبان دیروز را، بگونه دست پرورده شان، از موقف دوست بودن به دشمن تاپه زد که باید تویبخ میشد.

گرچه سلسله این نیشته از مسیرش عدول میکند، لیکن با درک اینکه توضیح دوست و دشمن بودن تحریک طالبان در این مقطع زمان اهمیت دارد که باید از آن یاد کرد.

تاجائیکه در ذهن خود دارم در اواخر سالهای ۹۰ میلادی، هیاتی بریاست وزیر معادن و صنایع طالبان به هویستون، تکزاس، جهت مذاکرات در مورد چگونگی بهره برداری از پایپ لاین گاز، بین دولت آباد ترکمنستان و ملتان پاکستان، که طولانی ترین حصه آن از قلمرو افغانستان میگردد، مذاکراتی صورت گرفت. امریکائی ها از مهمان هان خود بسویه عالی پذیرائی میکردند و مخصوصاً در تهیه خوراکه باب حلال بسیار دقت میکردند. روزی نبود که از فهم و دانش وزیر جوان طالب در رسانه ها یاد نمیشد.

بعد از ختم مذاکرات مختصر اعلان شد که کمپنی یونیکال امریکائی، برنده احتمالی پروژه تمدید پایپ لاین یک مبلغ قابل ملاحظه به یونیورستی اوماها، نبراسکا تخصیص داد تا یک تعداد از جوانان طالب را در رشته خاص بهره برداری و نگهداری پایپ لاین در افغانستان تدریس و تربیه کند. لیکن در این جریان و حیص بیص از پروژه نامبرده رقیب کمپنی یونیکال، برادا از ارجنتاین، روی صحنه پیدا شد. چنان مینمود که در محفل داوطلبی برنده شود و کمپنی یونیکال را از صحنه خارج کند. بخاطر بسپاریم که از دو نفر اشخاص نامدار در قضیه افغانستان، در زمره

کارمندان یونیکال نام برده شده. از اینکه این هردو چه نقشی را در منزل بالایی کمپنی یونیکال بعهدہ داشتند، چیزی گفته نمیتوانم.

بهر صورت پروژه تمدید پایپ لاین بهم خورد تا اینکه در این اواخر بار دیگر موضوع آن در رسانه ها نشر شد و سلسله مذاکرات بین ترکمنستان، افغانستان و پاکستان دوباره احیاء گردید.

از اینکه روابط نزدیک امریکا و تحریک طالبان بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر چنان بهم خورد که می بایست در پهلوی بن لادن نظام حاکم طالبان نیز از بین برود، سوالیست که من در باره اظهار نظر و سفته بازی کرده نمیتوانم شاید روزی احفاد ما واقعیت را در لابلای تاریخ افغانستان مطالعه کنند و دریافت نمایند که چرا؟

قرار احصائیه های ارائه شده ملل متحد و کسانیکه در مسائل بحران افغانستان زیدخل بودند در اواخر سالهای ۱۹۹۰ بیش از نود فیصد قلمرو افغانستان تحت سلطه تحریک طالبان بوده، بنده در تعیین این رقم قدری محتاط تر صحبت کرده اظهار میدارم که ۸۰ فی صد، که مردم زیر نظام تاریک و عقبمانده طالبان که حقوق زن و مرد، بخصوص زن افغان زیر پا میشد بگفته بعضی ها در محبس بزرگ هوای آزاد، در سایه امنیت زندگی میکردند. فراموش نکنیم که افغانستان در کابل و حومه آن (شش گروهی) محدود نبوده و در کوتل خیرخانه، کوتل تخت، پلچرخ و کوتل یک لنگه خاتمه نمی یابد. طالبان با سرتاسر مردم در اطراف و اکناف کشور راه و مراوده داشتند و با تپیدن نبض مردم هم آهنگ بودند که این پدیده یکی از شرایط موفقیت اداره طالبان بود. با وجود تسلط طالبان بالای ۸۰ فی صد قلمرو افغانستان، نمایندگان نظام استاد ربانی در ملل متحد و سفرای شان به غیر از دو کشور، پاکستان و عربستان سعودی، از دولت مقیم خواجه بهاولالدین، نزدیک سرحد تاجکستان نمایندگی میکردند.

فکر نمیکنم که وضع مهیب یک جامعه و چگونگی اداره یک کشور بیشتر از این ساده تر ترسیم شده بتواند.

جامعه جهانی دفعه اول بعد از ۱۵ فیبروری ۱۹۸۹ زمان شکست و خروج قوای شوروی از افغانستان بزرگترین اشتباه خود را نمود و به کلوخ ماندن اکتفاء کرد و رفت و افغانستان را به طاق نسیان سپرد. تعجب در اینجا است که در سال ۲۰۰۱ میلادی بار دیگر بعقیده ناچیز من بهر منظوریکه بود امریکا نیز از یک حلقه شناخته شده شکست خورده حمایت کرد و به خدمت خود گماشت و نظام تحریک طالبان را بنام آنها و عساکر و ساز و برگ مدرن امریکائی از بین برد. در مورد چگونگی روابط امریکا با حلقات یاد شده طور مستند در اثر، گری شرویر مربوط سی آی ای، زیر عنوان "فرست ان، نخست اندر" و در دو اثر وودرو، زیر عناوین "جنگ بوش" و "جنگ اشباح" بالای هر گوشه آن روشنی انداخته شده که ایجاب بحث بیشتر را درباره نمیکند.

با صراحت کامل بدون اگر و مگر میخواهم اعلام کنم که من سنگ وفاداری نظام طالبان و دوران تاریک آنها را بسینه نمیزنم. بلکه من در حلقه پروسه صلح قبرس علیه نظام نامانوس طالبان مبارزه کرده ام و در آینده نیز علیه چنین نظام مبارزه خواهم نمود. ولی بحث درباره هر یک نظام و شناسائی خوب و بد آن یکی از پدیده های ممیز است که می بایست به آن توصل جوئید.

در روند زندگانی عادی یک انسان، خانواده و در نهایت یک جامعه کیفیت های موجود است که میتوان آنرا در چوکات خوب و یا بد تفکیک کرد. از اینرو میخواهم تا امور نظام طالبان را با دساتیر بالا، خوب و بد جمع بندی نمایم.

با اجازه خوانندگان شروع مینمایم به کار های خوب طالبان:

- تأمین امنیت در مناطق تحت تسلط طالبان
- خلع سلاح عام و خاص
- عدم موجودیت تفنگ سالار و زورگو
- پاکنفسی مامورین طالب از پائین تا بالا
- اجراءات سریع و صریح بر مبنای شریعت
- سهیم گردانیدن مردم از هر قوم و منطقه در اداره
- صیانت از تمامیت خاک افغانستان
- منع کشت خشخاش با صدور یک فرمان
- عدم انتقال پول از افغانستان به خارج و و

د پائو شمیره: له ۲ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لوی

و اینک کارهای بد تحریک طالبان:

- تخریب مجسمه های بودا در دره زیبای بامیان
- تشدید نفوذ بیشتر علایق پاکستان و رد نفوذ ایران در کشور
- اعدام فجیع یک زن در ستادیوم و در محضر عام
- عدم رعایت حقوق بشر مغایر با متن چارتر ملل متحد
- تحریم زنان از مکاتب و اداره
- شلاق زدن زنان در ملای عام زیر عنوان عدول از شرع
- منع شنیدن ساز و سرود و دیدن تلویزیون
- نمار خواندن به جبر، تکراری و یا بدون وضو، بالای مردم
- نادیده گرفتن عمل همجنسبازی بین مردان
- جزا دادن مردان نسبت نگذاشتن محاسن، و و

توزین محاسن و مناهای اجراءات طالبان را در دو پله ترازو به کسانیکه امروز با سرنوشت ملت افغان سر و کار دارند می سپارم و از تبصره در باره عمداً اجتناب میورزم. تنها سوالیکه در این راستا دارم اینست: آیا شاملین جنگ کمرشکن، مبهوت و درمانده امروزی در افغانستان سعی کردند تا در صدد اصلاح و اکمال دست آورده های نظام تحریک طالبان کمر همت بسته کنند و یا بهر منظوریکه بود تصمیم بر آن گرفته شده بود که میبایست قلع و قمع و از صحنه دور شوند؟

قابل یاددہانی است که کارهای بالای طالبان در مدت قریب به پنج سال انجام شده است و اینکه از کدام مدارک با تعذیراتیکه بالای طالبان حاکم بود مصارف روزمره را تهیه مینمودند با قبول معذرت نظری داده نمیتوانم اما یقین کامل دارم ۱۰ فیصد پول فراری امروزی از میدان هوایی کابل (قرار اظهار وزیر مالیه بیش از چهار هزار ملیون دالر) را احتواء کرده نمیتوانست.

در نظر ندارم که در تطویل این مقال بیافزایم بلکه نظر خود را در مورد چگونگی آینده کشور طوریکه این عاجز میبیند در یک پیشگفتار مختصر و دو اصل بمنظور غور و مذاقه خدمت خوانندگان ارائه نمایم:

پیشگفتار:

تا جائیکه مشاهده میشود کشورهای ذیدخل در جنگ فرسایشی، طولانیتر از جنگ ویتنام، افغانستان بتنگ آمده اند و با اشارات در باره ترک و اتمام جنگ در افغانستان بعنوان رهبران امروزی تفهیم مینمایند. سعی کنیم که خود را فریب ندهیم و بدانیم که آلمان، انگلستان و کانادا تنها تنها به گل روی اضلاع متحده در افغانستان فرزندان خود را به کشتن میدهند و مصارف کمرشکن جنگ را متحمل میشوند. همه میدانیم که حکومت بر سر اقتدار برتانیه، بعد انتخاب کامیرون از حزب محافظه کار بحیث صدراعظم انگلستان و معاونش از حزب دیموکرات، طوریکه در مبارزات انتخاباتی اعلام میکرد، در نظر داشت تا عساکر خود را از افغانستان بیرون کند، فکر میکنم که این کار را میکرد طوریکه وزیر دفاع برتانیه این مطلب را در سفرش به افغانستان اظهارداشت. از اینکه پشت پرده چه پیش شد که وزرای خارجه و دفاع انگلستان نظر خود را ۱۸۰ درجه تغییر دادند نظری داده نمیتوانم.

رئیس جمهور آلمان که از محبوبیت بسیار بین مردمش برخوردار بود بعد بازدید از قوای مربوط به آلمان و اظهارات منتقدش در مزار شریف چند روز بعد از ورودش در برلین زیر فشار سیاسی قرار گرفت و استعفاء داد. فکر میکنم که استعفاء ویرا نمیتوان درچوکات یک مزاح گنجاند.

خوب میدانیم که اکثریت قاطع ملت آلمان با این جنگ مخالف هستند و فراموش نکنیم که اعلان و داخل شدن در جنگ مغایر با متون قانون اساسی آلمان میباشد.

از کانادا بوضاحت شنیدیم و تعیین تاریخ بر آمدن قوای نظامی اش را میدانیم. من فکر میکنم که کانادا قبل از این تاریخ افغانستان را ترک میکند.

ایالات متحده امریکا که بزرگترین برداشت فشار جنگ را چه از نقطه نظر انسانی و همچنان مالی متحمل گردیده یقین دارم که دست به دعا است که چه وقت از این جنگ رهائی می یابد. رئیس جمهور اوباما با وجودیکه ماه جولائی ۲۰۱۱ را بقسم ضرب الاجل و آغاز بیرون کشیدن عساکرش تعیین نموده، شاید در اثر فشار همکارانش در مورد تجدید نظر کند و قسم سمبولیک با بیرون کشیدن تعداد معدودی این تاریخ را بحیث نقطه عطف ستراتیژی تجلیل کند. اما خروج عساکرش از افغانستان را دراجندایش دارد و متیقنم که همیشه در آن خاک یاقی نمی مانند.

د پائو شمیره: له ۳ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

امروز در روزنامه های آمریکا عموماً در صفحات اول و پرده های تلویزیون از تزئید رقم انتحار کنندگان عساکر بازگشته از جبهات جنگ افغانستان و عراق با خطوط درشت و اخبار مهم توجه هر خواننده و بیننده را بخود جلب میکند. نشر و پخش این اخبار نزد مردم عام آمریکا تکان دهنده است که نمیتوان آنرا لاطایل نامید. در پهلوی هزاران نفر معیوبین دائمی جنگهای عراق و افغانستان افزایش تعداد عساکر بازگشته که در برابر دورنمای آینده زندگی و کابوس کشت و خون شکست خورده اند بزندگی خود خاتمه میدهند و کانون فامیل و در نهایت جامعه خود را مورد سوالهای لاینحل قرار میدهند.

استعفا و یا برطرفی مک کریستل، جنرال چهار ستاره ای آمریکا، از مقام قوماندانی قوای ناتو و آیساف از افغانستان که مینکر ستراتیژی جدید پیشبرد جنگ در افغانستان بود یک مطلب ساده نیست بلکه فوق العاده وزین است که در اذهان مردم آمریکا تأثیر عمیق نموده است.



(تبصره در مورد کاریکاتور بالا: بعد از برطرفی مایک کریستل، جنرال چهار ستاره ای آمریکا، قوماندان قوای نظامی آمریکا در افغانستان، جنرال دیوید پتریوس، قوماندان سنترال کوماند آمریکا را بحیث نفر مسئول جنگ در افغانستان تعیین و به کانگرس بمنظور کسب رای اعتماد معرفی گردید. جنرال پتریوس حین ارائه راپور اوضاع ضعف کرد و افتاد)

دو روز بعد از غش جنرال پتریوس کاریکاتور بالا در واشنگتن پست با تبصره ذیل نشر شد:
 " تشکر جنرال! شما با این حرکت مدلل کننده، پالیسی آمریکا را در قبال حل معضله افغانستان صحیح تمثیل نمودید."

تا جائیکه دیده میشود ستراتیژی جدید امریکائی با نظر گورباچوف (که منجر بناکامی شد و زیرنام زمین سوخته یاد میشود)، که در اوائل دهه ۱۹۸۰ عیسوی بالای مردم و خاک افغانها تطبیق شد، شباهت تام دارد. یقین دارم که شاهدان عینی افغان هنوز هم زنده هستند و از بیرحمانه ترین بمباردانهای زمینی و هوایی جنگ اتحاد شوروی تلخ ترین خاطرات زندگی خورا دارند. اما ستاره طالع اتحاد شوروی از وضع امروزی آمریکا روشنتر و بهتر بود، زیرا در آنزمان با تدویر مذاکرات غیر مستقیم بین طرفین جنگ (پاکستان به نمایندگی از مجاهدین و رژیم کابل) در ژنیو برای اتحاد شوروی ساختن بینی خمیری در حالت تکوین بود، اما امروز آمریکا با عظمت دیوماند در تنهائی تنها سرگردان و در باطلاق جنگ فرسایشی تا گلو گیر مانده. مک کریستل و اشاره موافق پتریوس هر دو متیقن بودند که ستراتیژی امتحان شده در عراق در افغانستان نیز موثر خواهد بود. بیخبر از اینکه مردم افغان در قالب دیگر جوامع نمی گنجد.

بعد توضیح مختصر اوضاع حاکم، زیر عنوان پیشگفتار، در افغانستان می آیم به تمثیل سیناریوی اول:
 روزی آمدنی است که عساکر آلمان بعد پائین کردن بیرقش از بالای عمارات قوای نظامی شان در قندوز و مزار شریف رهسپار وطن خود میشوند.

شاهد باز گشت عساکر کانادا، انگلستان، هالند، استرالیا و دیگر اعضای ناتو به اوطان شان خواهیم بود و میدان جنگ از تهاجمی به دفاعی تبدیل خواهد شد و قوای آمریکا نظر به تعهداتش و نجات دست آورده های اخیر که در آن فرزندان و بلیونها دالر بمصرف رسیده در پایگاه های بگرام، جلال آباد، خوست، قندهار، شیندند، مزار شریف و قندوز به آرزوی بازگشت به وطن خود روزشماری خواهند کرد. کسر بودجه و قرضداری سرسام کننده آمریکا از مصرف پول بدون حساب در افغانستان جلوگیری خواهد نمود.

د پائو شمیره: له ۴ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولۍ

ثروتیکه به افغانستان میراث میماند شباقت مطلق با زمان حکمرانی داکتر نجیب الله دارد که مدرنترین سلاح کشنده ساخت شوروی، بمنظور کشتن افغان بدست افغان، به حکومت کابل اهداء شد و با اظهار آخرین هدايت " تو میدانی و کارت " پاهای کثیف قاتلین مردم بیگناه افغان از وطن ما بیرون شد.

مانند آن زمان امروز نیز وزارت دفاع و داخله افغانستان مالک بهترین ساز و برگ نظامی ساخت امریکا و روسی و یونفرم و بوت ساخت ایتالیا خواهد شد و باقی خودش میداند با گز و پل کردن شکست و ریخت ها.

اینست فشرده صحنه ای که از واقعیت دور نیست و در این سیناریوی کابوس مانند کسانیکه فکر میکنند که ما حاکم در امور افغانستان هستیم در خلوت با خود محاسبه کنند که چقدر حوصله و توان تحمل این فشار را خواهند داشت.

من بیچاره آیه را از قران ذکر میکنم که " ای پروردگار ما و منه بر ما آنچه نیست طاقت ما را به آن " و در خواست میکنم که بیشتر از این ملت بیچاره ما را امتحان نکند.

تمثیل سناریوی دوم و نظری در مورد صیانت از دست آورده های ده سال اخیر:

تعداد معدودی شناخته شده از عناصری را که آقای کرزی بنابر جبر زمان و فشار کارگردانان جو سیاسی افغانستان دور خود جمع نموده و بالای ملت افغان تحمیل گردیده، خطر موجودیت شان کمتر از مبارزه طالبان افغان بر ضد نظام و حضور قوای خارجی در افغانستان نیست. کسانی در چوکات نظام آقای کرزی در پستهای قرار دارند که میبایست با موشگافی عمیق زیر غور قرار گیرند. مصاحبه ابلهانه رابرت بلیک، سفیر سابق ایالات متحده در هند که در روزنامه معتبر امریکائی پولیتیکو بازتاب گردیده و تجزیه افغانستان را پیشنهاد میکند، به مزه دهن تعدادی از اطرافین کرزی در افغانستان برابر است. ما باید خود را بازی ندهیم و از فن پنهان شدن کبک استفاده نکنیم. صدای این زنگ خطر بایست ما را از خواب غفلت بیدار کند و چاره جوئی نمائیم.

من با کمال صراحت و صرامت میگویم که آقای کرزی یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ ساز کشور ما است. کار هائیکه وی در طول ده سال انجام داده است چشمگیر است که نمیتوان آنرا نادیده گرفت. اما بصورت عمدی نمیخواهم در مورد کمبودهای کارش صحبت کنم، زیرا با افشاگری نمیتوان کاری را انجام داد. مطلب بزرگتری را که میخواهم در این مرحله از آن صحبت کنم اینست که چطور میتوانیم دستاورده های ده سال اخیر را حفظ کنیم و به مردمان بیحد رنج دیده امروز و فرزندان آینده افغان با امانت بسپاریم.

موفقیت بزرگی که در کنفرانس اخیر کابل، با سهمگیری ۷۰ نفر نمایندگان بشمول تعدادی از وزرای خارجه کشورهای ذی‌علاقه در حل قضیه افغانستان، نصیب کرزی شد در تاریخ افغانستان مانند ندارد. خوش شدم که این موفقیت نصیبش شد تا بداند که موفقش در صحنه سیاست جهانی تثبیت گردیده و میتواند با این قدرت بیشتر جرئت پیدا کند و از سیاست کجدار و مریز فاصله بگیرد. بگفته عامیانه امروز آقای کرزی ناز بردارها بدست آورده و باید از این موقف بنفع مردم افغان و سلامت افغانستان حد اکثر استفاده برد.

ما میدانیم که تعدادی بنام افغان در تقویه وحدت ملی و تمامیت افغانستان عقیده ندارند و در خدمت بیگانگانند. و با امکاناتیکه برایشان میسر گردیده در تخریب جامعه ما بنفع بیگانگان در تلاش هستند.

آقای کرزی متوجه سیر فکری این اشخاص سخیف بوده و با تانی از اداره بیرون کشیده میشوند. من با این گونه اجراءات بطی مخالفم و میبایست طور رادیکال در مورد برطرفی این اشخاص اقدامات جدی روی دست گرفته شود تا از یک طرف از قوای خارجی، هنوز هم تازه نفس، در تصفیه ای پروسه استفاده اعظمی شده بتواند و از طرف دیگر آب بالای ریشه خرابکاریهای این گونه اشخاص خشک شود تا بیشتر از این جامعه ما و وحدت ملی ما را تخریب کرده نتوانند.

عقیده دارم که آقای کرزی تمام اشخاصی را که بمنظور نقض وحدت ملت افغان و تمامیت افغانستان در خدمت بیگانگان اند هر چه زودتر از صحنه سیاست کشور دور کرده تا چهره های منحوس شان روی خاک افغانستان واحد دیده نشود. فرو گذاشت در مورد چنین اشخاص مرموز معنی تباهی ملت افغان و تمامیت افغانستان را در قبال دارد.

آقای کرزی اگر در برابر این اشخاص بالقوه قوای خارجی و همکاری شان اعلان جنگ ندهد، روزیکه مجبور شود با قوای داخلی و بنتهایی این چهره هارا از صحنه دور کند عملی ناشدنی است. فرو گذاشت و استفاده نکردن از این موقف و امکانات دست داشته، غفلتی خواهد بود که افغانستان با دستاورد های ده سال اخیر مانند گل و برگ یخ روی آئینه زمستان سرد کابل از هم بپاشد و در تاریخ افغانستان شکسته و ریخته ثبت خواهد شد.

در اخیر یکی از ضرب المثل‌های مروج ما مردم افغان را " مار دم بریده را یله کردن خطاست " به سر قوماندان قوای نظامی کشورهای داخل جنگ در افغانستان عنوان کرده و هوشدار میدهم که بار دیگر پالیسی ناکام کلوخ ماندن و از آب گذشتن را به کار نبرد. با عرض حرمت

د پائو شمیره: له ۵ تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی